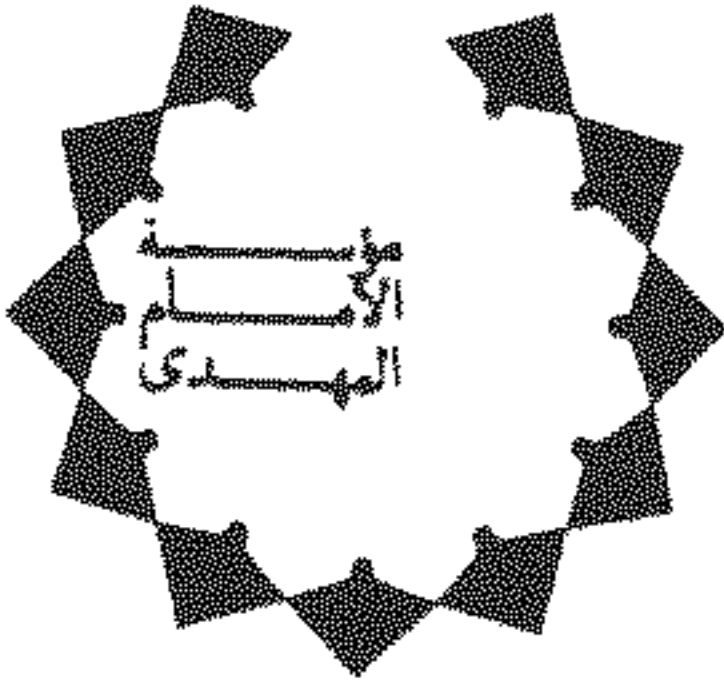


میرزا داود خوارشید

نوشته: شهید رضا سرافراز





میعاد با خورشید

اثر: شهید رضا سرافراز

میعاد با خورشید

• اثر: رضا سرافراز

• از انتشارات: مؤسسه الامام المهدی

• تیراژ: ۱۰۰۰۰ جلد

• سال طبع: ۱۳۶۰

• تنظیم صفحات: برآبادی

• مرکز پخش: واحد کتاب بنیاد بعثت، تهران خیابان سمیه بین مبارزان و فرصت تلفن ۸۲۱۱۵۹

به پیشگاه:

مجاهد بزرگوار راه «مهدی».....
ورهران بعدیش در این جهاد.

إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

قرآن کریم

الامام الصادق (ع): يَحْيِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِالْقَائِمِ

اکمال الدین

«بدانید که خداوند، زمین را پس از مرگ، زنده
می گرداند».

«امام صادق (ع): خداوند عزوجل، [زمین را]
بدست قائم زنده می کند»

فهرست

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۴	یادداشت ناشر
۶	مختصری در معرفی نویسنده کتاب
۹	طلیعه
۱۱	منجی و مبشران
۱۷	مهدی (ع) و مسلمانان
۲۵	مغرضان
۳۹	طلوع خورشید
۴۵	منتظران
۴۹	کژاندیشان
۵۵	گمراهان
۶۱	پاکبازان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْعَصْرِ ادرکنی

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (آل عمران/ ۷۱)
أَفَقَطَّمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ
(البقرة/ ۷۵)

... و شرق شناسان، رهروانِ خلفِ سلفِ ناصالحِ خود، و مبلغان و مجریانِ آن رسالتِ پلیدی هستند که آیاتِ فوقِ اشارت به آن دارد: کتمانِ حق و تحریف و تبدیل و امتزاجِ آن با باطل. با این تفاوت که آنان در اجرای این منویاتِ موفق‌تر از اسلافِ خود بوده‌اند، که: «چودزدی با چراغ آید گزیده‌تر برد کالا».

آنان در برخوردشان؛ با اسلام، ابتدا به نقد آن پرداختند و بر آن ردیه نوشتند، اما چون این اقدام، اعلامِ جنگیِ علنی بود، خود به خود مهاجم را می‌شناساند، و مقاومتِ مسلمانان را برمی‌انگیخت و آنان را به دفاع وامی‌داشت. لذا آنان (شرق‌شناسان) تدبیری نو اندیشیدند، و این بار نه در لباسِ دشمن، که در چهره‌ی دوست به میدان آمدند؛ اسلام را مقوله‌ای ارزشمند برای تحقیق و تتبع و انمود کردند، و بابِ اسلام‌شناسی را گشودند و خود اسلام‌شناس گشتند، و آثاری تحقیقی که گاهی تمجیدی نیز چاشنی

آن بود، در طرح اسلام منتشر کردند.^۱

آنان بنای کار خود را در تحریفات، بر تحریفات تحریف کنندگان قبل از خود نهادند؛ هم آنانی که اسلام مرضی خداوند متعال^۲ مورد قبول آنان نبود. پس شرق شناسان اسلام شناس بر مصادر و مآخذ علمای آن اسلام رجوع کردند و اسلام محریف آنان را معرفی نمودند. اسلامی که امیرالمؤمنین— سلام الله علیه— در باره آن فرموده بود:

«بزودی زمانی بر شما فرارسد که در آن اسلام بازگونه گردد، همانگونه که ظرف، بازگونه و محتوایش بیرون ریزد».

و چه باکی از چنین اسلامی!؟

بر این اساس، بهترین نوع برخورد با اسلام اسلام شناسان غربی و طرح آن، نمایانیدن مصادر و مآخذ گفته های آنان و نقد و بررسی آن مصادر است، تا با برکندن ریشه، درخت خود به خود فرو افتد، که با خشکاندن گنداب ها، حشرات موزی ناگزیر هلاک خواهند شد.^۳

و شهید سرافرازمان «رضا سرافراز» همین شیوه را در طرح اقوال مستشرقین در مورد وجود مقدس حضرت ولی عصر— سلام الله علیه— در پیش گرفته و بدین گونه کوتاهترین و مؤثرترین راه را در این مسیر، برگزیده و به نتیجه رسیده است. امید که پروردگارش او را به جوار مولایش— که وی همیشه در پاسداری از حریم مقدسش کوشا بود— رسانده، و او را هرگز از وی جدا نگرداند.

مؤسسه الامام المهدي (عج)

ذیقعدة الحرام ۱۴۰۱— شهر یور ۱۳۶۰

۱— برای شناخت شرق شناسان اسلام شناس، و نقش آنان در مبارزه با اسلام، رجوع کنید به: التبشیر والاستعمار (دکتر مصطفی خالیدی و دکتر عمر فروخ) و الفكر الاسلامی الحدیث وصلته بالاستعمار الغربی (دکتر محمد تهی).

۲— همان اسلامی که در مورد آن آیه نازل شد که: الیوم اکملت لکم دینکم... ورضیت لکم الاسلام دیناً.

۳— نهج البلاغه، صبحی صالح/ خطبة ۱۰۳.

۴— در مورد تحریفات و عوامل تحریف در اسلام، رجوع کنید به آثار ارزشمند علامه سید مرتضی عسکری، خصوصاً دوره کتاب های ایشان به نام «نقش ائمه در احیاء دین»، که در جلد سوم و چهارم آن در مورد اسلام شناسان غربی بحث شده است.

مختصری در معرفی نویسنده کتاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رضا سرافرازیکی از سربازان امام زمان (عج) - است، که در راه تلاش و فعالیت در راه اسلام و انقلاب اسلامی، در زمستان ۱۳۵۹ به شهادت رسید.

تلاش‌ها و فعالیت‌های خالصانه رضا سرافراز در دوران زندگانش، چنین گواهی می‌دهند که او فردی فعال و فداکار، در راه نشر قرآن و معارف اهل بیت - علیهم السلام - بوده است. او به هنگام تحصیل در رشته زبان و ادبیات دانشگاه تهران و نیز پس از آن، هیچگاه فعالیت‌های مذهبی‌اش را در حاشیه قرار نمی‌داد. در دیوار مسجد ابوالصدق و نیز فعالیت‌های وی در مؤسسات فرهنگی و تبلیغی و نهادهای انقلابی همچون سپاه پاسداران، بر این امر شهادت می‌دهند که وی برای اسلام دل می‌سوزاند و از غیبت امام زمانش رنج می‌برد.

سرافراز، شاگرد کلاس سوم دبیرستان بود که تدریس قرآن را در مسجد ابوالصدق شروع کرد و به تدریج دامنه فعالیت‌های خود را در این مسجد گسترش داد، بطوری که بعدها مسئولیت اکثر فعالیت‌های فرهنگی مسجد را بردوش داشت، و نیز در احیای کتابخانه و سرپرستی کلاس‌های درس قرآن همت

کم نظیری به خرج می داد. او به حق مدرس قرآن بود، در این عمر کوتاه و پربارش، صدها شاگرد را در این مسجد قرآن آموخت. شور و شوق وی در این امر، تا آنجا بود که گاهی تانیمه های شب، اوقاتش در کتابخانه مسجد به تدریس و مطالعه می گذراند، به این امید که فرهنگ قرآن و حُبّ اهل بیت معصومین (ع) را هر چه بیشتر در قلوب پاک بچه های معصوم جایگزین سازد.

وی در سال ۵۵، ضمن پاسداری از حریم ولایت حضرت مهدی - علیه السلام - و افشای توطئه های صهیونیسم در ایران، دستگیر شده، و به مدت ۳۷ روز، در زندان کمیته، ناراحتی های جسمی و روحی فراوانی را متحمل گشت.

سرافراز که از غربت امام زمانش می سوخت و تا حد توانش در تعلیم و تربیت افراد و سیراب کردن تشنگان راه ولایت، همت به خرج می داد، در سال ۵۸، به دنبال تأییدات مکرر مرجع عالیقدر و رهبر انقلاب اسلامی ایران، از سپاه پاسداران، و تأکید بر امام زمانی شدن این ارگان، به خدمت سپاه پاسداران درآمد و مسئولیت کلاس های ایدئولوژی پادگان ولی عصر (عج) را عهده دار شد، تا بتواند از این راه، با تعلیم و تربیت مستمر، سربازان خالصی برای امام زمان (عج) تربیت کرده و خود نیز نوشته ای برجیند. او آرامش خویش را در فرونشاندن عطش کسانی می دید که برای خدا، در راه پاسداری از انقلاب اسلامی گام نهاده شائقانه و بدنبال رهبر گرانقدر انقلاب اسلامی ایران راه می پیمودند. او این واقعیت را با حالی دلسوزانه، اینچنین ابراز می داشت: بچه های سپاه واقعا تشنه اند و من برایشان کلاس گذاشته ام...

«رضا سرافراز» در زمستان سال ۵۹، در حالی که قلبش از عشق امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - آکنده، و در سنگر اسلام و پاسداری از انقلاب اسلامی مشغول فعالیت بود، به دنبال حادثه ای در پادگان ولی عصر (عج) به شرف شهادت نائل شد - هیتا له - خدایش بیامرزد و با سرور شهیدان جهان محشورش گرداند.

طلیعه

شکوه بزرگداشت میلاد آخرین گوهر تابناک، از خاندان رسالت،
همه جا نمایان است؛

زیرا زادروز «مهدی»، بازمانده خاندان برگزیدگان الهی است.
طلوع خورشیدی است که پیامبران الهی نوید برآمدنش را داده‌اند.
آری، نیمه شعبان است؛

زنده کننده خاطرۀ «امید و انتظار»

ویادآور میعاد امتی راستین با پیشوای خود، ودمنده روح پایمردی و
تلاش در مسیر او

نیمه شعبان، نقطه عطف حیات «امت شیعه» است.

حیاتی با دو حده؛ حدهی که سراسر سختی بوده، اما پر امید؛
«حماسه انتظار»، و حده دیگر که حیات آفرین است و متحرک؛ «حماسه
ظهور».

این چه روزی است؟

میلاذ یگانه برافرازنده پرچم «توحید و عدل» در کران تا کران هستی.

میلاذ «مهدی» است، تجلی پیامبر اکرم در همه ابعاد خلق و خلق، و احیاء کننده جهان بینی توحید.

.... تا همه در پیشگاه تنها یک «خدا» به سجده درافتند، و تنها

یک «دین» را پذیرا شوند، و تنها یک «رهبر» را.

آری، میلاذ حجت بن الحسن (ع) است.

او که وارث خلافت الهی است در زمین،

...

خود هدایت شده الهی و هدایتگر جهان انسانی.

«امامی» که بگاہ ظهورش، امتیازات جاهلی از بین می رود، و همه

در حکومت «عدلگستر» او برادر و برابر خواهند زیست.

و دیگر نه ستمی خواهد ماند و نه ستمگری و نه ستمکشی.

و تمام عالم را پرهیزگاران راه خدا به ارث خواهند برد.

از این رو بایسته است تا بکوشیم هر چه باشکوه تر، میلاذ امام

مهدی (ع) را بر پا کنیم.

و از آنجا که شناخت امام یکی از «بنیانهای اساسی» اسلام است،

شما را برای شناخت بیشتر به خواندن این نوشتار کوتاه فرامی خوانیم، تا

اصالت این «عقیده برحق» خود را بیان داریم، تا اگر در گذر زمان و

تاریخ، با افرادی مواجه شدیم که در استواری این اعتقاد تردید کردند، و

آنها خاطره ای ذهنی، و یا عارضه ای غیراسلامی جلوه دادند، این مختصر

راهنمایمان باشد.

منجی و مبشران

از دورترین کرانه تاریخ، موضوع ظهور «مصلح»، یکی از اساسیترین خطوط فکری بشر بوده، و از این رو، تاریخ انسان با آن پیوند خورده است.

با تحقیقی گذرا در ادیان الهی، انتظار آینده بهتر، و آمدن یک «منجی» را در متن فرهنگ آنان می بینیم. بگونه ای که با «فطرت» و «تعقل» آنان، عجین گردیده است. و در این میان، هرچه دین «کامل تر» بوده، این «انتظار» را با تفصیل بیشتر بیان نموده است.

پس...

«انتظار» یک «امید دیرین» ادیان و جوامع انسانی است به آینده و کمال برتر.

در این بینش، انبیای بزرگ، بیشترین سهم و استوارترین
تعهد را داشته‌اند. ابراهیم(ع)... موسی(ع)... عیسی(ع)...
محمد(ص) آنها متذکر شده‌اند. و دیگرانی چون: بودا، زرتشت و...
نیز آنها یادآوری کرده‌اند، اما هر یک به گونه‌ای و طریقی.
در این میان، «انتظار اسلامی» و بخصوص «انتظار شیعه»
نگرشی «ژرف‌تر و مسئولیت‌زاتر» داشته است.
اگر ادیان دیگر، مُنجی را برای قوم خود خواسته‌اند، اسلام
آنها برای تمام عالم می‌داند.

اگر آنان او را «مبهم» معرفی نموده‌اند، اسلام مصلح موعود
را با تمام و یژگیهایش نمایانده است.
اگر در فرهنگ آنها، امام در عالم دیگر و دور از مردم است،
در اسلام، امام مهدی(ع) به میان مردم (بطور ناشناس) هم می‌آید و
گاهی در امور به آنان کمک نیز می‌نماید.^۲

.....

و بالاخره اگر ادیان دیگر، «منتظران» را بدون مسئولیت رها
کرده باشند، در اسلام «انتظار» برترین عمل امت^۳ و
مسئولیت‌آفرین‌تر و حماسه‌سازتر از هر تعهدی است.

به هر حال هندوها او را «برهمن کلا»، زرتشتیان
«سوشیانس»، یهودیان «یوشع»، مسیحیان «مسیح و پسر انسان^۴»، و

۱. شیخ صدوق (۳۸۱-۳۲۰هـ)، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، جلد ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه،
۱۳۹۵ ص ۳۵۱.

۲. علامه طبرسی نوری (متوفی ۱۳۲۰هـ) النجم الثاقب، تهران، علمیه اسلامیة، در این کتاب این
موضوع بانمونه‌های بسیار مطرح شده است.

۳. علامه محمدباقر مجلسی (متوفی ۱۱۱۰هـ)، بحارالانوار جلد ۵۲، باب ۲۲ (فضل انتظار الفرّج)،
حدیث ۲۱، صفحه ۱۲۸. بنقل از کمال‌الدین از پیامبر اکرم(ص): «افضل اعمال امتی انتظار الفرّج
من الله عزوجل».

۴. البته ما مسلمانان نیز طبق روایات اسلامی معتقد به برگشت حضرت مسیح هستیم، اما نه بعنوان
«قائم موعود» بلکه او با قائم اسلام بیعت کرده و پشت سر او به نماز می‌ایستد.

بالاخره مسلمانان، منجی موعود را:

مهدی (هدایت شده)،

قائم (قیام کننده) و

محمد (ستوده — همنام پیامبر (ص)) می نامند.

اینک به نمونه ای از بشارات کتب ادیان دیگر در مورد مصلح

آینده بشریت اشاره می کنیم تا سند زنده ای بر ادعای ما در «انتظار مصلح» باشد.

در «زبور حضرت داود(ع)» آمده است:

شریران منقطع خواهند شد، اما «منتظران» خداوند

وارث زمین میگردند...»^۵

«صالحان»، وارث زمین خواهند شد و در آن تا ابد

سکونت خواهند گزید...»^۶

... در زمان او «صالحان» خواهند شکفت، وفور و

سلامتی خواهد بود... او حکمرانی خواهد کرد، از دریا تا

دریا، و از نهر تا اقصای جهان...»^۷

در انجیل متی می خوانیم:

«پس بیدار باشید، زیرا که نمی دانید در کدام ساعت خداوند

شما می آید... زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان

می آید.»^۸

در انجیل مرقس می بینیم:

«پس بیدار باشید، زیرا که نمی دانید در چه وقت صاحبخانه

۵. تورات، مزامیر داود، مزمور ۳۷ آیه ۹، لندن، بیبل سوسایتی، دارالسلطنه لندن، ۱۹۵۴، ص ۸۵۶.

۶. همان، آیه ۲۹ — ص ۸۵۷.

۷. همان، مزمور ۷۲، آیات ۹ تا ۷، ص ۸۸۴.

۸. عهد جدید (انجیل مقدس)، انجیل متی، باب ۲۴ آیه ۴۲، لندن، بیبل سوسایتی دارالسلطنه لندن،

۱۹۵۴، ص ۴۲ [با تورات چاپ شده].

می آید، در شام، یا نیمه شب، یا بانگ خروس، یا صبح. مبادا
 ناگهان آمده، شما را خفته یابد.»^۹
 و در کتاب اشعیاء نبی:

«مسکینانرا» بعدالت داوری خواهد کرد و بجهة
 «مظلومان» زمین براستی حکم خواهد نمود...»^{۱۰}

«کمر بند کمرش» عدالت» خواهد بود، و کمر بند
 میانش «امانت»، و گرگ با بره سکونت خواهد داشت، و
 پلنگ با بزغاله خواهد خوابید، و گوساله و شیر و پرواری با هم
 و طفل کوچک آنها را خواهد راند»^{۱۱}

آنچه آوردیم، نمونه هایی از بشارات تورات و انجیل بود.^{۱۲}
 در کتب ادیان دیگر، نیز بشارات زیادی که نوید از ظهور
 «مصلحی در آینده» داده اند، آمده است، و در این مورد کتبی نیز
 بنگارش درآمده که میتوان بدانها مراجعه نمود.^{۱۳}

البته هدف ما این نیست که بشارات فوق را برای ظهور
 «مهدی موعود اسلام» توجیه کنیم، بلکه هدف از آوردن این
 نمونه ها — همانطور که قبلاً هم گفتیم — بیشتر بخاطر این است که
 بنمایانیم: «انتظار فردای بهتر» اگرچه «مبهم و گنگ» و بدون

۹. همان، انجیل مرقس، باب ۱۳ آیات ۳۵ تا ۳۷، ص ۷۹.

۱۰. تورات، کتاب اشعیاء نبی، باب ۱۱ آیات ۴ تا ۷، ص ۱۰۲۱.

۱۱. کنایه از نهایت عدالت و همه گیری آن است که در روایات اسلامی هم آمده.

۱۲. تورات، کتاب اشعیاء نبی، باب ۱۱، آیات ۵ تا ۸ (ناشر).

۱۳. تورات کتاب مذهبی یهودیان میباشد و ترکیبی است از ۳۹ کتاب، که در یک مجلد بنام عهدعتیق آمده اند. و انجیل از آن مسیحیان است. آن نیز شامل ۴ انجیل و ۲۳ کتاب دیگر می باشد، که در یک مجلد به نام عهد جدید گرد آمده اند. انجیل و تورات مورد استفاده ما، هر دو در یک مجلد و به فارسی طبع شده اند.

۱۴. از جمله دو کتاب:

دکتر محمد صادقی، بشارات عهدین، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

محمدحسین بهشتی، ادیان و مهدویت، تهران، امیر (بخشی از کتاب).

«تعهد و عمل» در قبال آن، در سطورِ نوشته‌های ادیانِ قبل هم دیده می‌شود.

آری جوامع و ادیان، سعی کرده‌اند با چشمداشت به آینده بهتر، و نوید آن به پیروان خود، بذر امید و حیات را در دل آنان بیفشانند.

و اینک نمونه‌هایی از پیامبر اسلام— صلی الله علیه وآله وسلم—:

آنحضرت در هنگامی که دو یادگار خود را در میان مسلمانان پس از مرگ خودش نام می‌برد، چنین می‌فرماید:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي...^۲

«همانا در میان شما دو چیز ارزشمند به جای می‌نهم؛ کتاب خدا (=قرآن) و اهل بیتم (=علی و فاطمه و فرزندانشان) را.»

در جای دیگر می‌فرماید:

مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ...^۳

← پنجم هجری)، دلائل الامامة. ابن شهر آشوب (متوفی ۵۸۸)، المناقب. علی بن عیسیٰ اربلی (متوفی ۶۸۷) کشف الغمة. علامة حلی (متوفی ۷۲۶)، منهاج الکرامه. زین الدین بیاضی (متوفی ۸۷۷)، الصراط المستقیم. مقدس اردبیلی (متوفی ۹۹۳)، حدیقه الشیعه. قاضی نورالله شوشتری (متوفی ۱۰۱۹)، احقاق الحق— با ملحقات آیه الله العظمیٰ مرعشی نجفی (دام ظلّه). شیخ حرّ عاملی (متوفی ۱۱۰۴)، اثبات الهداة. محدث بحرانی (متوفی ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹)، غایة المرام. محمدتقی شریف (قرن سیزدهم)، صحیفة الابرار. میرحامدحسین (متوفی ۱۳۰۶)، عبقات الانوار. علامه شرف الدین (متوفی ۱۳۷۷)، المراجعات. علامه امینی (متوفی ۱۳۹۰)، الغدير. محدث قمی (متوفی ۱۳۵۹)، منتهی الآمال. همچنین کتابهای زیر، برخی از کتابهایی است که عالمان اهل سنت درباره مناقب اهل بیت علیهم السلام نوشته اند:

سبط بن جوزی (متوفی ۶۵۴)، تذکرة الخواص. ابن صباغ مالکی (متوفی ۸۵۵)، الفصول المهمة. شیخ مؤمن شبلنجی (قرن سیزدهم)، نورالابصار. حافظ قندوزی (متوفی ۱۲۹۴)، ینابیع المودة.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین...، ص ۲۳۹، این روایت، علاوه بر اتبوه مدارک شیعی، در کتب دانشمندان اهل سنت نیز به تواتر نقل شده است.

بنقل استاد جعفر سبحانی در کتاب «رهبری امت» (صفحه ۲۲۱)، علامه میرحامدحسین هندی، در کتاب ارزشمند «عبقات الانوار— مجلد حدیث ثقلین»، این حدیث را از ۵۰۲ کتاب اهل سنت روایت کرده است. مجلد حدیث ثقلین از «عبقات الانوار» در شش جزء در اصفهان بچاپ رسیده است. ناشر.

۳. حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵)، المستدرک علی الصحیحین، جلد دوم، حیدرآباد، ص ۴۳۴— و نیز، ابن حجر هیثمی مکی (متوفی ۹۷۴)، الصواعق المحرقة، نجف، ۱۳۸۷ ص ۱۱۱— ایندو، از دانشمندان بزرگ تسنن می‌باشند.

«مثل خاندان من در میان شما (مسلمانان)، چون کشتی نوحست، هر که به آن پناه ببرد، رستگار می شود. و هر آنکه از آن روی برتابد، غرق میگردد.»

در جای دیگر مردن بدون شناخت امام را، مردنِ جاهلیت و کفر دانسته:

مَنْ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ؛^۴

«کسی که امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.»
با الهام از این گفتار، پی می بریم که از اساسی ترین وظایف ما در هر زمان، شناخت «امام زمان» میباشد.
اکنون قبل از مراجعه به سخنان گهربار معصومین (ع)، نگرشی کوتاه بقرآن می کنیم تا اصالت «مهدویت» را ابتدا از «کلام وحی» بشنویم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ، أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ؛»^۵

«ای کسانی که ایمان آورده اید! هر که از شما از دین خود برگردد (با کسی نیست)، پس زود است که خداوند در آینده قومی را بیاورد که آنانرا دوست میدارد و آنان نیز او را دوست میدارند. اینان با مؤمنین به فروتنی رفتار میکنند، و بر کافران سخت و نفوذناپذیرند.»^۶



همچنین نجم الدین الشریف العسکری - رحمة الله علیه - در کتاب «محمد و علی و حدیث الثقلین و حدیث السفینة» که اسناد متعدد این دو روایت را از اهل سنت گردآورده در صفحه ۱۳۶ این کتاب، بنقل از «مناقب ابن مغازلی»، سندی جالب توجه را که عبارت از خلفای بنی عباس - منتهی به عبدالله بن عباس باشد، از بشر بن فضل، از هارون الرشید، از مهدی عباسی، از منصور دوانقی، از پدرش، از جدش، و او از ابن عباس، حدیث را از پیغمبر (ص) نقل می کند - ناشر.

۴. حافظ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم ج ۸، مصر، ص ۱۰۷.

۵. قرآن مجید، سوره مائده، آیه ۵۴.

۶. بفرموده امام صادق (ع) این آیه در شأن مهدی (ع) است. (غیبت نعمانی، ص ۳۱۶ - همچنین: المحجّة فی منازل فی القائم الحجة).

در جای دیگر می فرماید:

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً
وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ:»^۷

«و ما اینگونه اراده کرده ایم که بر آنان که ضعیف گرفته شدند، منت
گذارد، بآنان پیشوایی و وراثت (زمین) را عطا کنیم.»^۸
و نیز آنجا که وعده الهی، نوید پیروزی اسلام بر همه
آئین ها را میدهد:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ
وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ:»^۹

«اوست (خدائیکه) رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا دین او را
بر تمامی آئین ها پیروز گرداند، اگرچه مشرکان را ناپسند آید.»^{۱۰}
این آیات و بیش از یکصد آیه دیگر،^{۱۱} گواهان این اعتقاد
می باشند.

این تأکیدات قرآنی، الهام بخش معصومین — علیهم السلام —
بوده، و آنان در هر موقعیتی که مجال می یافته اند، آنرا یادآور
اصحاب و دیگر مسلمانان می شده اند. و از این جهت است که
هنگام مراجعه به متون روایی و تاریخی اسلام، به صدها کتاب در

۷. قرآن مجید، سوره قصص، آیه ۴.

۸. بفرموده علی (ع) در شأن مهدی است. (نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۲۰۰، ص ۱۱۱۷)
همچنین: المحجة فیما نزل فی القائم الحجة — ذیل آیه. و: بحار الانوار، جلد ۵۱، ص ۵۴ و ۶۳.

۹. قرآن مجید، سوره صف آیه ۹ و سوره توبه، آیه ۳۳.

۱۰. بفرموده امام صادق (ع) در شأن قائم است (بحار الانوار ج ۵۱) و (المحجة فیما نزل فی القائم
الحجة — ذیل آیه).

۱۱. بعنوان نمونه به دو کتاب زیر مراجعه کنید:

علامه مجلسی (متوفی ۱۱۱۱ هـ) بحار الانوار، ج ۵۱، تهران، مکتبه الاسلامیه چاپ سوم، ۱۳۹۳.
علامه سید هاشم بحرانی، المحجة فیما نزل فی القائم الحجة، تهران، مطبعة علیقلیخان قاجار
(متوفی ۱۱۰۷ هـ)، ۱۲۷۰.

این زمینه برمی خوریم.^{۱۲}
و می بینیم آنقدر این مسئله آشکار و روشن بوده، که حتی
قبل از میلاد مهدی(ع) نیز کتبی در شخصیت و امامت و غیبت او
نگاشته شده است.

اینک فهرست ده کتاب را که پیش از تولد حضرتش تا حدود
یک قرن پس از میلاد او، تألیف شده بترتیب تاریخ می نگاریم.
توضیح اینکه کتب ذیل، فقط بخشی از کتابهای نگارش یافته در این
زمینه، در این فاصله است:

«الغیبة» از علی بن عمر اعرج کوفی (صحابی امام
موسی(ع))^{۱۳}

«الغیبة» از ابراهیم بن صالح انماطی (صحابی امام
موسی(ع))^{۱۴}

«الغیبة» از علی بن حسن طایی طاطری (صحابی امام
موسی(ع))^{۱۵}

«الغیبة» از حسن بن علی بن حمزه سالم (صحابی امام
رضا(ع))^{۱۶}

«الغیبة» از عباس بن هشام ناشری (صحابی امام جواد(ع)
متوفی ۲۲۰هـ)^{۱۷}

۱۲. برای اطلاع بیشتر از نام و مشخصات این کتب به دو فهرست زیر مراجعه کنید:
۱- مهدی منتظر را بشناسید، نوشته مهدی فقیه ایمانی، چاپ مسجدالهادی، اصفهان- حدود
۳۸۰ کتاب را نام برده.

۲- کتابنامه امام مهدی، صندوق پستی ۲۲۲۳ تهران، ۱۳۹۸، بیش از ۳۵۰ کتاب را نام برده.

۱۳. احمد بن علی نجاشی (متوفی ۴۵۰هـ)، رجال، ... ص ۱۹۴.

۱۴. شیخ محمد تقی تستری، قاموس الرجال، جلد سوم، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۷۹، ص ۱۹۳.

۱۵. همان، جلد ۶، ص ۴۵۲.

۱۶. همان، جلد ۳، ص ۱۹۳.

۱۷. احمد بن علی نجاشی، رجال، ص ۲۱۵.

«الغیبة» از ابواسحاق ابراهیم نهاوندی (صحابی امام
 جواد(ع) و امام هادی(ع) و امام عسکری(ع))^{۱۸}
 «الغیبة» از علی بن حسن بن فضال (صحابی امام جواد(ع) و
 امام هادی(ع) متوفی ۲۲۴هـ)^{۱۹}
 «الغیبة» از فضل بن شاذان نیشابوری (صحابی امام
 عسکری(ع)، متوفی ۲۶۰هـ)^{۲۰}
 «الغیبة» از عبدالله بن جعفر حمیری (صحابی امام
 عسکری(ع)، متوفی ۲۹۰هـ)^{۲۱}
 «الغیبة» از محمد بن ابراهیم نعمانی (نگارش کتاب حدود
 سال ۳۴۰هـ)^{۲۲}

و برای اطلاع بیشتر از تعداد کتب آن عصر در این مورد
 می توان به کتاب «الذریعة الی تصانیف الشیعة» که کتاب پراچی
 در معرفی مؤلفات شیعه است، مراجعه نمود.^{۲۳}
 اینک به نمونه ای از هزاران حدیث مربوط به «مهدویت»
 اشاره می کنیم:

پیامبر اسلام(ص) فرموده اند:

۱۸. شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰هـ)، الفهرست، نجف، حیدریه، چاپ ۳، سال ۱۳۸۰، ص ۲۹.
۱۹. احمد بن علی نجاشی، رجال، ص ۱۸۱.
۲۰. شیخ طوسی، الرجال، ... ص ۴۲۰.
۲۱. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، تهران، مکتبة الصدر، مقدمه.
۲۲. محمد بن ابراهیم نعمانی (متوفی بعد از ۳۴۴هـ)، الغیبة، تهران، صدوق، ۱۳۹۷ - بتصحیح
 علی اکبر غفاری.
۲۳. شیخ آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، جلد ۱۶، تهران ص ۷۴ تا ۸۴ - بخش کتب
 غیبت.

لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ إِسْمَهُ

اسمی...: ۲۴

«دنیا پایان نمی پذیرد تا آنکه مردی از دودمان من مالک عرب شود، که
همنام من است.»

و در جای دیگر رسول اکرم (ص) به علی (ع) چنین مرده

میدهد:

«يَا عَلِيُّ! الْاِئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمُتَّهَدُونَ الْمُعَصَّمُونَ مِنْ وُلْدِكَ آخِذُ

عَشْرًا اِمَامًا وَاَنْتَ اَوَّلُهُمْ، وَاٰخِرُهُمْ اِسْمُهُ اِسْمِي يَخْرُجُ قَيْمَلَاءُ الْاَرْضِ

عَدْلًا كَمَا مُلِّتُ جَوْرًا وَظُلْمًا:»^{۲۵}

«یا علی! پیشوایان هدایتگر هدایت شده معصوم، از فرزندان تو، یازده
نفرند، و تو اولین آنها، و واپسین آنها همنام من (محمد) است. او خروج
(قیام) میکند و زمین را همانگونه که از ظلم و ستم پر شده است، سرشار
از عدل و داد میکند.»

و حضرت امیر (ع) می فرماید:

«چون آنزمان (زمان ظلم و ستم) فرارسد، آقای بزرگوار و امام دین ظاهر

شود و بر تخت سلطنت قرار گیرد، یاران او از هر طرف چون پاره های ابر

(که در پائیز بهم می پیوندند) بدور او گرد آیند...»^{۲۶}

در جای دیگر حضرت امیر (ع) او را «آخرین بازمانده

حجتهای پروردگار، و جانشین اوصیای انبیای الهی» بشمار

۲۴. ابی داود سجستانی (متوفی ۲۷۵) سنن ابی داود، جلد ۲، مصر، مصطفی البابی، ص ۴۲۱ و حافظ

ترمذی (متوفی ۲۷۹)، صحیح ترمذی، جلد ۹، ... ص ۷۴ - ایندو از دانشمندان طراز اول سنی اند.

۲۵. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۹۲.

۲۶. سیدرضی (متوفی ۴۰۶ هـ)، نهج البلاغه، ترجمه علینقی فیض الاسلام، تهران، حدیث رقم ۱،

ص ۱۲۰۲.

ابن ابی الحدید معتزلی (۶۵۶-۵۸۶)، شرح نهج البلاغه در ۲۰ جلد، تهران، اسمعیلیان، جلد

۱۹ ص ۱۰۵ - در اینجا وی این اشاره را در مورد مهدی (ع) میداند.

می آورد. ۲۷

و این اعتقاد بقدری استوار است که منکر ظهور مهدی (ع)، منکر نبوت و رسالت پیغمبر اسلام (ص) معرفی می شود. بطوری که امام صادق (ع) میفرماید:

«مَنْ أَقْرَبَ جَمِيعَ الْأَيْمَةِ وَحَجَّذَ الْمَهْدِيَّ، كَانَ كَمَنْ أَقْرَبَ جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ وَحَجَّذَ مُحَمَّدًا (ص) نُبُوَّةً:»^{۲۸}

«هرکس تمام ائمه طاهرین را تصدیق نماید، اما منکر «مهدی» گردد مانند کسی است که بهمه فرستادگان الهی ایمان آورد، اما نبوت محمد (ص) را منکر شود.»

همچنین در روایت دیگری از رسول اکرم — صلی الله علیه وآله وسلم — آمده است:

«مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ:»^{۲۹}

«هرکس خروج (قیام) مهدی (ع) را منکر شود، به آنچه بر محمد (ص) نازل شده، کافر گشته است.»

با دیدن نمونه های بیشمار دیگر که در مدت ۲۷۳ سال — از بعثت نبی اکرم (ص) تا وفات یازدهمین پیشوای شیعه — وارد شده است، و با در نظر گرفتن جلوگیری زیاد خلفای اموی و عباسی از پخش احادیث ائمه — علیهم السلام — پی می بریم که چه مجاهدتهایی در نگهداری این احادیث شده است.

و این نیست مگر به خاطر اهمیت و ارزش موضوع «مهدویت».

۲۷. ترجمه نهج البلاغه، ص ۵۹۷ انتهای خطبه ۱۸۱.

ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۹۶ — آنرا در مورد حضرت مهدی (ع) دانسته است.

۲۸. شیخ صدوق، کمال الدین و... جلد دوم، ص ۳۳۳.

۲۹. حموی، فرائد السمطين — بنقل «المهدی» سید صدرالدین صدر، چاپ لبنان، صفحه ۲۸.

مغرضان

در دهه‌های اخیر، به نوشته‌های اندکی — که اکثراً از خاورشناسان اروپائی است — برمی‌خوریم که «مهدویت» را موهوم پنداشته‌اند.

اکثر این افراد، در برخورد با ادیان الهی، خواسته‌اند آنها را با بینش مادی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و با عینک غیرمعنوی به آنها بنگرند. متأسفانه، این بینش در مورد اسلام هم، تا حد زیادی مورد نظر بوده، بطوری که در مورد «اعتقاد انتظار فرج»، این نظر اعمال شده است.

اینان معتقدند که این اعتقاد، باوری غیرراستین است، که پس از پیامبر اسلام، در میان مسلمانان — و آنهم توسط شیعیان — وارد شده است. و علت پدید آمدن آن نیز چیزی جز نابسامانی‌های تاریخ

تشیع و سختی‌های آنها در زمان خلفا نبوده است. آنگاه سعی کرده‌اند به طریقی آنها را، یک «اعتقاد وارداتی» از سوی زرتشتیان و یهودیان و مسیحیان و ایرانیان در فرهنگ اسلامی بدانند.

تکیه کلام آنها، بر سخنان بعضی از مسلمانان سنی است، که در گذشته احادیث مهدویت را قابل تردید دانسته‌اند.

از معروفترین این خاورشناسان (و به اصطلاح بعضی از نویسندگان بی اطلاع ما؛ این اسلام‌شناسان!)، دارمستتر (نویسنده فرانسوی ظاهراً یهودی)، گلدز یهر، مارگلی یوت و... میباشند.^۱ و چون دارمستتر بیش از افراد دیگر در این مورد بحث کرده، و ظاهراً سخنان او بزرگترین منبع افراد بعدی بوده، ما از او گفتاری را به عنوان نمونه می آوریم.

وی در یکی از سخنرانی‌های خود به سال ۱۸۸۵ میلادی^۲ در مقابل اروپائیان چنین می گوید:

«این اعتقاد (ظهور مصلح)، که نخست در دیانت یهود! بوده و عیسویت را بوجود آورده است، فقط وقتی در دیانت یهودان و عیسویان بصورت نهائی درآمد، که تحت تأثیر «اساطیر ایرانی» واقع گردید».^۳

«پیروان علی (ع) منتظر بودند که از اولاد علی (ع) در آینده یک نفر منجی برخیزد، زیرا که عترت پیغمبر به علی (ع) سپرده شده بود».^۴

۱. ناصرالدین صاحب الزمانی، دیباچه‌ای بر رهبری ص ۱۰۳-۱۰۶-۲۰۰.

۲. متن سخنرانی دارمستتر بصورت کتاب مستقلی چاپ شده و بفارسی نیز ترجمه شده با این مشخصات:

مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم، ترجمه محسن جهانسوز، تهران، کتابفروشی ادب،

۱۳۱۷.

۳. مهدی دارمستتر ص ۶.

۴. مهدی دارمستتر ص ۱۸.

در جای دیگر پس از بیان عقیده کیسانیه در مورد نسبت دادن مهدویت به «محمد بن خنقیه» پسر حضرت علی (ع) چنین می گوید:

«این نخستین دفعه بود که یکی از افسانه های معروف

ایرانی که در علم الاساطیر دیده میشود در اسلام داخل شد...»^۵

اینک ما به بررسی این گونه نظرات می پردازیم:

۱ - رسالت شرق شناسان و مخصوصاً اسلام شناسان

غیرمسلمان در قرون اخیر، کم و بیش آشکار و شناخته شده است.

صرف نظر از بعضی منصفین آنها، بقیه در برخورد با اسلام

روش مادی اتخاذ کرده و کوشیده اند اسلام را به صورت مسخ شده،

برای اروپا به ارمغان ببرند.

و بقول نویسنده دانشمند کتاب «الی مشیخه الازهر»:

«اینسان اکثراً با سوءنیت و سوءبرداشت مقرون بوده اند،

بعضی یا در خدمت استعمار بوده اند و یا شناخت محدودی

داشته اند. مسائل را بدون تعمق در گفتار دنبال نموده اند... و اثبات

ونفی مسائل را بدون سنجش راستین و استوار انجام داده اند.»^۶

آری! تاریخ سده های اخیر اشتباهات یا خیانت های آنان را

بسیار بیاد دارد و شاهد این ادعا، کتابهایی است که در رد اسلام و

قرآن نگاشته اند. حتی اخیراً قرآنی در آمریکا چاپ و منتشر شد که

خیانت دشمنان را بیش از پیش آشکار کرد؛ ناشر در مقدمه، قرآن را

نوشتاری از خود پیامبر دانسته و کلام وحی بودن آنرا منکر شده است.

وی پیامبر اسلام را با آنهمه ملکات اخلاقی و انسانی «سلطانی

۵. مهدی دارمستر ص ۲۱.

۶. عبدالله شیبیتی، الی مشیخه الازهر، بغداد، دارالحدیث، ۱۳۷۵ هـ (۱۹۵۶ میلادی)، ص ۹۵ - کتاب رة برشکاکین مهدویت است.

مستبد» معرفی نموده و بالاخره با چاپ عکسهای زننده و منافی عفت، هتک حرمت قرآن را خواسته است.^۷

حال بنگرید وقتی که قرآنی را، که از سیزده قرن پیش تاکنون، به تعداد میلیونها عدد استنساخ و یا چاپ گردیده، اینگونه چاپ کنند و این جرأت را داشته باشند، مسلماً در مورد عقاید اسلامی نیز بیکار نمی نشینند، و این سوءنیت را در مورد آنها هم اعمال میکنند. و بی شک این اغراض در مورد «مهدویت» نیز مطرح بوده و خواهد بود.

۲ - زمانی که دارمستر مأمور پژوهش در این مسئله (مهدویت) شد مدتی بود که محمد احمد سودانی (۱۸۸۵-۱۸۴۸ میلادی) بدروغ داعیه مهدویت کرده، با حکومت انگلیس به نبرد پرداخته بود.

وی با استفاده از اعتقاد مسلمانان در مورد مهدویت، خود را «مهدی» خواند و در دو جنگ که با ارتش انگلستان کرد، شکست فاحشی بر آنان وارد ساخت و دولت گلاستون را بوحشت انداخت.^۸ این وضع فوق العاده مردم اروپا را به کنجکاوی در زمینه «مهدویت» و «مهدی» واداشت.

در این موقعیت، دولت انگلستان شتابزده دارمستر را به کشورهای عربی فرستاد و او نیز متأسفانه تنها به یک مرجع تاریخی دست یافت و آن نیز تاریخ ابن خلدون بود.^۹

ابن خلدون- بطوریکه بعد از این می خوانید- ظاهراً از

۷. مجله مکتب اسلام، سال ۱۷، شماره ۵، ص ۶۹.

۸. مهدی دارمستر- و ادیان و مهدویت (از محمد بهشتی) ص ۷۵.

۹. مهدی دارمستر- ص ۱۸.

نویسندگان متقدم سنی است، که مهدویت را مورد شک قرار داده و نویسندگان بعدی، بیشتر از او پیروی کرده‌اند.

و اما اگر از غرض ورزی دارمستتر در این مأموریت دولتی خود صرف نظر کنیم، دو مسئله را ناچاریم بپذیریم.

اول: شتابزدگی و تنگی وقت او در این مطالعه.

دوم: دست نیافتن به متون اصیل اعتقادی و روایی اسلام در

این زمینه.

از این رو وضع چنین تحقیقی!، خود پیدا است که چگونه خواهد بود و حق در اینجا، همان سخن عالیم اسلامی است، که در چند صفحه پیش آوردیم، در اینکه به این تحقیق! نام «مطالعه‌ای سطحی و شتابزده» دهیم.

و دیگر محققانه‌تر! کار افرادی چون گلدز یهر، مارگلی یوت و... است، که سالها بعد بدین کار پرداخته‌اند و ظاهراً یا از او الهام گرفته‌اند و یا از ابن خلدون.^{۱۰}

۳ — اما در مورد مرجع مطالعه دارمستتر و دیگران، یعنی

مقدمه تاریخ ابن خلدون:

ابن خلدون اندلسی (۸۰۸—۷۳۲) از مورخین سنی است که

۲۰ صفحه از کتاب «مقدمه» خود را تحت عنوان «داستان مرد

فاطمی» به بحث در مورد بعضی از احادیث «مهدویت» اختصاص

داده و آنها را بگونه‌ای سطحی مورد ایراد و توجیه قرار داده است.^{۱۱}

۱۰. دیباچه‌ای بر رهبری، استنباط از ص ۲۰۱ پاورقی: گلدز یهر در سال ۱۹۰۸ و مارگلی یوت بسال ۱۹۱۵ وارد این کار شدند و هر دو بعد از دارمستتر بوده‌اند.

۱۱. عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه، بیروت، دار احیاء التراث، چاپ چهارم، ... ص ۳۳۰ تا ۳۱۱ (متوفی ۸۰۸).

ما سخن ابن خلدون را در چند فراز کوتاه مورد بررسی قرار
میدهیم:

فراز اول:

با توجه بعنوان بحث ابن خلدون (داستان این مرد فاطمی) و
سطور اول این نوشته، دقیقاً نمی‌توان فهمید که نظر ابن خلدون، رد
مهدویت در اسلام باشد؛ ترجمه گفتار او در اولین صفحه این بحث،
چنین است:

«بدانکه مشهور میان تمامی ملت اسلام در طی تاریخ،
این است که باید در آخرالزمان، مردی از اهل بیت پیغمبر (ص)
ظهور و دین اسلام را تأیید کند، و عدل عمومی را آشکار نماید،
و مسلمانان پیرو او شوند، و او بر ممالک اسلام مسلط شود. او
«مهدی» نامیده شده است».

و این نشان میدهد که او اصالت شکلی از مهدویت را
پذیرفته و البته آنرا مبهم بیان کرده است.

فراز دوم:

ابن خلدون از سنیان اندلسی بوده، که در مصر زندگی
میکرده و با خلفای فاطمی مصر که شیعه بوده‌اند، میانه خوبی نداشته
است، از این رو سعی او بر این بوده که سردودمان آنان یعنی
«المهدی بالله» را غیر از مهدی موعود اسلام بداند. بدین علت که
پیروان وی را «سنی بالله» بنادانی نسبت قائمیت به او داده بودند،
او علیه حکام سنی شمال آفریقا که از طایفه اغلبیان بودند قیام کرد و

شهری را بنام «مهدیه» بنا نهاد.^{۱۲} و کوشش ابن خلدون بیشتر در جهت تخطئه او است، نه مهدی اسلام.^{۱۳}

فراز سوم:

اگر نظر ابن خلدون را رد کردن مهدی در اسلام بدانیم، این اشکال به نظر وی وارد است که احادیث مربوط به «مهدویت» بحدّ تواتر رسیده، تردید کردن در مورد آنها بسادگی ممکن نیست. و این امر را بزرگانی چون «احمد زینی دحلان» مفتی مکه و دانشمند سنی عربستان پذیرفته اند. وی میگوید:

«احادیثی که از مهدی (ع) در آن سخن رفته بسیار زیاد و متواتر است...»^{۱۴}

فراز چهارم:

چون مسئله مهدویت، مسئله‌ای اسلامی است، ناچار باید از دیدگاه‌های مختلف، یعنی از طریق شیعه و سنی مورد بررسی قرار گیرد. اما ابن خلدون تنها چند حدیث سنی را مورد نقد قرار داده، غافل از اینکه شیعیان دهها برابر اهل سنت در این باره حدیث دارند و ابن خلدون در اینجا چون نمی‌توانسته آنها را رد کند، راویان آنها را

۱۲. فاطمین شیعی مصر از خاندان علی (ع) بودند، که از ۲۹۶ تا ۵۶۷ هجری در مصر و شمال آفریقا فرمانروایی داشتند. «المهدی بالله» یکی از حکام این سلسله بود، که علیه اغلییان سنی، که قبلاً آنجا بودند، قیام نمود و پس از چند سال جنگ، بسال ۳۰۳ پیروز، و شهر مهدیه را - که حالت جزیره‌ای داشت - بنا نهاد.

برای اطلاع کامل از تاریخ فاطمین مصر - و مخصوصاً «المهدی بالله» - می‌توانید به کتاب «الکامل فی التاریخ» ابن اثیر مراجعه کنید: ج ۸ ص ۵۲ تا ۵۲۴ - ۷۱ و ۷۲ - ۸۹ - ۹۴ و ۹۵.

۱۳. در این مورد علاوه بر متن مقدمه، نظر آقای علی دوانی را نیز از کتاب دانشمندان عامه و مهدی موعود ص ۳۵ مورد استفاده قرار داده‌ایم.

۱۴. احمد زینی دحلان، الفتوحات الاسلامیه، مکه، جلد دوم، ص ۲۵۰.

بجرم شیعه بودن مردود دانسته است. و این تعصب از شخصی چون ابن خلدون، که یک مورخ به اصطلاح بیطرف باید باشد، انتظار نمی رود.

وی در جایی از همین بحث میگوید:
 «احادیث قطن را ترک کردم بخاطر فساد مذهبش، (که شیعه بوده)...»^{۱۵}

در جای دیگر در مورد علت رد هارون گوید:
 «هارون از اولاد شیعیان بوده است»^{۱۶}
 و جای دیگر در مورد عبدالرزاق همام:
 «احادیثی در فضیلت اهل بیت نقل کرده و مشهور به تشیع است»^{۱۷}

فراز پنجم:

بزرگانی از اهل سنت، قبل از ابن خلدون— و یا همزمان و بعد از او— مهدویت را پذیرفته اند که یا از ابن خلدون برتر بوده اند و یا در سطح او، و از این رو سخن ابن خلدون یا از روی غرض بوده یا ناآگاهی، و ما در اینجا نام بعضی از این بزرگان را می آوریم:

(۱) احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱ هـ)— پیشوای حنبلی ها— در جلد اول «مُسْنَدِ» خود.

(۲) محمد بن اسمعیل بخاری (متوفی ۲۵۶ هـ) از پیشوایان اهل سنت در جلد چهارم کتاب «صَحیح» خود، باب نزول عیسی.

(۳) مسلم نیشابوری (متوفی ۲۶۱ هـ)— در کتاب «صَحیح»

۱۵. ابن خلدون، مقدمه، ص ۳۱۴.

۱۶. ابن خلدون، مقدمه، ص ۳۱۴.

۱۷. ابن خلدون، مقدمه، ص ۳۲۰.

خود، جلد ۸.

۴) حافظ ابوداود سجستانی (متوفی ۲۷۵هـ) در کتاب «صحیح» خود جلد ۲. صفحه ۴۲۰ (چاپ مصر سال ۱۳۷۱).

۵) محمد بن عیسیٰ ترمذی (متوفی ۲۷۹هـ) — در «صحیح» خود جلد ۹.

۶) محمد بن یزید ابن ماجه قزوینی (متوفی ۲۷۹هـ) در «سنن» خود جلد ۲ باب خروج المهدی.

۷) محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰ صاحب تفسیر و تاریخ طبری — در کتاب حدیث الولاية.

۸) علی بن حسین مسعودی (متوفی ۳۴۶هـ)، مؤرخ شهیر — در کتاب مروج الذهب خود در جلد چهارم.

۹) حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵) — محدث بزرگ اهل تسنن در کتاب «مستدرک صحیحین» خود.

۱۰) محیی الدین عربی (متوفی ۶۳۷) — در کتاب معروف خود بنام فتوحات مکیه:

و بسیاری دیگر از راویان احادیث و مؤرخین مشهورستی که ما از ذکر نام آنها خودداری میکنیم. ۱۸.

فراز ششم:

بزرگانی از اهل سنت، در کتب خود گفتار ابن خلدون را بیهوده و سست بنیان دانسته، و آن را مردود شناخته اند. برای نمونه دو شاهد را در ذیل نام می بریم:

۱۸. علاقمندان برای اطلاع بیشتر می توانند به کتاب دانشمندان عامه نوشته علی دوانی، تهران، ۱۳۵۳ مراجعه کنند، که در آن حدود ۱۲۰ نفر از علمای تسنن را که در موضوع مهدویت یا کتابی مستقل نوشته اند و یا حدیثی آورده اند، نام می برد.

* سخن شیخ منصور علی ناصف، استاد برجسته جامع الازهر مصر که گفته است:

احادیث مهدی را گروهی از بزرگان صحابه روایت کرده‌اند و محدثان بزرگ ما مانند ابوداود، ترمذی... و امام احمد حنبل و حاکم رضی الله عنهم اجمعین - در کتب خود نگاشته‌اند...

کسانی که تمام احادیث مهدی موعود را ضعیف دانسته‌اند، چون «ابن خلدون» و غیره، راه خطا پوییده‌اند و اینکه ابن خلدون گفته «در احادیث مهدی آمده که: مهدی کسی جز عیسی بن مریم نیست» حدیثی ضعیف است. چنانچه بیهقی و حاکم نیشابوری و... تصریح کرده‌اند.^{۱۹}

** رساله‌ای که اخیراً مرکز «رابطة العالم الاسلامی» عربستان - که کشوری تحت نفوذ «وهابیان» میباشد - چاپ کرده «مهدویت» را در اسلام اصلی اساسی و انکارناپذیر قلمداد نموده است.

با توجه به اینکه این گروه، از مخالفان شیعه میباشند، این اقرار آنها و مردود شناختن عقاید ابن خلدون از جانب آنان جالب توجه است.

و اینک ترجمه بخشهایی از آنرا می‌آوریم:

«مهدی موعود منتظر... بهنگام ظهور فساد در جهان و انتشار کفر و ستم ظهور میکند و جهان را مالا مال از عدل و داد مینماید...

او آخرین نفر از خلفای راشدین دوازده گانه است... احادیث مربوط به مهدی را بسیاری از صحابه

۱۹. شیخ منصور علی ناصف، التاج لجامع الاصول، جلد پنجم، باب هفتم ص ۳۴۱.

پیامبر(ص) نقل کرده‌اند از جمله:
عثمان بن عفان، علی بن ابیطالب، طلحة بن عبیداله، و...

هم احادیث بالا که از پیامبر(ص) نقل شده و هم گواهی صحابه .. در بسیاری از کتب معروف .. آمده، از جمله: سنن ابوداود، سنن ترمذی، سنن ابن ماجه ... و همانا بسیاری تصریح کرده‌اند که احادیث راجع بمهدی متواتر است ...
... تنها ابن خلدون است که خواسته احادیث مربوط به مهدی را با حدیث «مجهولی» که میگوید: «مهدی کسی جز عیسی نیست» مورد ایراد قرار دهد، ولی پیشوایان و دانشمندان اسلام گفتار او را رد کرده‌اند، بنابراین اعتقاد بظهور «مهدی» واجب است و این جزء عقاید اهل سنت و جماعت است و غیر از افراد «بی خبر و نادان» یا «بدعتگذار» آنرا منکر نمی‌شوند.^{۲۰}

با در نظر گرفتن شش فراز بالا می‌بینیم که سخن ابن خلدون غیر از «غرض» و یا حداکثر «ناآگاهی کامل» او را نمی‌رساند.^{۲۱}
چنانکه گفتیم، این مستشرقین و یا اسلام‌شناسان عقیده‌مندند که فکر «مهدویت»، یک عقیده وارداتی است که پس از پیامبر اسلام، توسط ایرانیان یا دیگران در فرهنگ اسلام وارد شده و تصویری ذهنی و عارضی بیش نبوده است.
در صورتیکه ما در بخش معتقدان به مهدویت — چنانکه

۲۰. مجله مکتب اسلام، سال ۱۷، شماره ۷، ص ۷ تا ۱۵.

۲۱. برای بررسی بهتر سخنان ابن خلدون و اشکالات آن به کتابهای زیر نیز می‌توان مراجعه نمود:

۱ — ابراز الوهم المکتون من کلام ابن خلدون، از احمد محمد صدیق، دمشق ۱۳۴۷ ق.

۲ — ابراز الوهم المکتون فی الرد علی ابن خلدون، ابوالعباس عربی.

گذشت. آیات و روایاتی آوردیم و نشان دادیم که این عقیده در صدر اسلام و آنهم از «کلام وحی» بوده است، نه عارضه‌ای تاریخی و پس از فوت پیامبر (ص).

اینک دو آیه دیگر از قرآن می‌آوریم که این مسئله از ابتداء نیز از «کلام الهی» بوده و هیچ قوم خاصی آنرا به اسلام نداده‌اند. قبلاً بشارتی از زبور داود (ع) در مورد «صالحان» که «میراث بران» زمین خواهند شد، آوردیم اینک آیه‌ای از قرآن بر تأیید آن می‌آوریم:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^{۲۲}

«بدرستی که ما در زبور، بدنبال تذکری قبلی (تورات) نگاشتیم، که بندگان نیکوکار و «صالح» من، زمین را به ارث می‌برند.»
در جای دیگر به مؤمنین چنین نوید می‌دهد:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ
كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ
وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...^{۲۳}

«این وعده الهی است به آنان که ایمان آورده و اعمال شایسته پیش گیرند، مانند امتهای پیشین، آنان نیز وارثان و خلفای زمین می‌شوند. و دین آنان که مورد خشنودی خدا است، جهانگیر، و ترسشان در انتها به امن و امان تبدیل می‌شود.»

با توجه به دو نمونه آیات فوق روشن می‌شود که عقیده «مهدویت» از بیرون در اسلام رخنه نکرده است و علت مطرح شدن این عقیده در سایر ادیان جز این نیست که:

همانگونه که اصول عقاید در بین ادیان مختلف، مشترک

۲۲. قرآن مجید، سوره انبیاء، آیه ۱۰۵ (این آیه در مورد امام قائم هم تعبیر شده).

۲۳. قرآن مجید، سوره نور، آیه ۵۴ (این آیه نیز در مورد امام قائم هم تعبیر شده).

بوده است، مانند «خداشناسی، توحید، نبوت، معاد و عدالت و...»
این اعتقاد «انتظار آینده بهتر» و آمدن «یک منجی الهی» نیز بین
آنها مورد اتفاق بوده، با این تفاوت که چون اسلام آخرین دین است.
و یثگیهای «منجی و مصلح موعود» را بهتر بیان داشته است.

طلوع خورشید

خورشید وجود حضرت مهدی(ع) در پگاه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ از منزل امام حسن عسکری(ع) درخشدن نمود، و به انتظار چشم‌براهان خود، پس از گذشت قرن‌ها، پایان داد.

نام او نام پیامبر، و کنیه او نیز کنیه حضرت رسول «ابوالقاسم» و شبیه‌ترین فرد به او بود.

مادر حضرت مهدی(ع) شاهدختی رومی به نام «نرجس» بود، که سعادت مادری چنین امامی نصیبش شد.

ولی از آنجا که آوازه عدلگستری مهدی(ع) و نابود شدن

۱. شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ هـ)، الارشاد، ترجمه سیدهاشم رسولی، ج ۲، تهران، علیمه اسلامی، باب ۳۵. و نیز ابن صبیغ مالکی (متوفی ۸۵۵ هـ)، الفصول المهمة، تهران، افست انتشارات اعلمی، ص ۲۹۲.

کاخهای ظلم بدست با کفایتش همه جا پیچیده بود، حکومت عباسی در جستجوی حضرتش بود، تا با کشتن او، این رسالت را ناتمام گذارد.

از این روی امام یازدهم فرزندش مهدی (ع) را پنهان می داشت تا از چشم ناپاکان بدور باشد و از خطرات محفوظ.

بسال ۲۶۰ هجری که امام حسن عسکری (ع) بشهادت رسید امام مهدی (ع) بر جنازه پدر نماز گزارد و پس از آن ناپدید گردید. این غیبت تا ۶۹ سال بعد ادامه یافت که آنرا به «غیبت صغری» تعبیر می نمایند.

در این مدت، امام تنها با چهار مرد متقی و مجاهد بزرگوار که «نایبان خاص» او بودند در تماس بود.^۲

پس از فوت چهارمین نایب خاص، باب نیابت خاصه بسته شد و غیبت طولانی «حضرت بقیة الله» آغاز گردید. از آن به بعد امور مردم به عهده «نایبان عام» سپرده شد و آنان بار سنگین اداره امور شیعیان و حفظ و حراست فرهنگ اصیل و غنی شیعی را بر دوش گرفتند.

از آنجا که قبلاً هم گفتیم شناخت امام از ضروری ترین مسائل عقیدتی ما می باشد، بد نیست با بعضی از ویژگیهای حضرت بقیة الله، عجل الله تعالی فرجه الشریف، آشنا شویم.

۲. اسامی این چهار بزرگوار: عثمان بن سعید عمروی، ابوجعفر محمد بن عثمان، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی، ابوالحسن علی بن محمد سیمری.

اینان پاکترین، پرهیزگارترین و عالم ترین مردم زمان خود بوده اند که به افتخار نیابت خاص امام (ع) برگزیده شده اند برای اطلاع از احوالات این بزرگان می توان به دو مرجع زیر رجوع کرد:

۱ - الغیبة، نوشته شیخ طوسی، نجف، ص ۲۱۵ تا ۲۴۵.

۲ - تاریخ الغیبة الصغری، سید محمد صدر، نجف، نیمه دوم کتاب.

در مورد خصوصیات حضرت مهدی (ع) روایات زیادی در گفتار معصومین آمده و حتی از گفتن خصوصیات ظاهری او نیز فروگذار نشده است.^۳

و اینک با نمونه‌ای از این روایات آشنا می‌شویم:
پیامبر اسلام فرموده‌اند:

الْمَهْدِيُّ مِنْ عِترَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ: ^۴

«مهدی از دودمان من، از فرزندان فاطمه است.»

و در جای دیگر می‌فرماید:

«پیشوایان بعد از من دوازده نفرند، نه نفر آنان از نسل حسین (ع) میباشند و مهدی از آنهاست.»^۵

در مورد غیبت‌های «کوتاه و طولانی» امام می‌خوانید که:

لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ، إِحْدَاهُمَا طَوِيلَةٌ وَالْأُخْرَى قَصِيرَةٌ: ^۶

«برای قائم دو غیبت است، یکی بلندمدت و دیگری کوتاه‌مدت است.»

در مورد قیام قائم (ع) آمده که:

لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي يُوَاطِئُ إِسْمَهُ إِسْمِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا: ^۷

«اگر از عمر جهان، بیش از یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آنرا

۳. لطف الله صافی، منتخب الاثر، تهران، مکتبه الصدر، ص ۱۸۵ تا ۱۹۰.

۴. ابی داود سجستانی، سنن ابی داود، مصر، انتشارات مصطفی البابی الحلبي، جلد ۲، ص ۴۲۱.

ابن ماجه قزوینی، سنن ابن ماجه، جلد ۲، ... باب خروج المهدي. علامه مجلسی، بحارالانوار، جلد ۵۱، ... ص ۷۵.

۵. لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۶۶: از رسول اکرم (ص): الاثمة بعدی اثنا عشر، تسعة من صلب الحسين والمهدی منهم.

۶. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۱۷۰، روایت امام صادق — علیه السلام —

۷. شیخ مفید، الارشاد، ترجمه سیدهاشم رسولی، جلد دوم، باب ۳۵، صفحه ۳۲۴، روایت از پیامبر اکرم (ص) است.

چنان طولانی میگرداند، تا مردی از خاندانم برانگیخته گردد که نامش
همنام من (محمد) است، او گیتی را سرشار از عدل و داد کند، پس از
آنکه از ظلم و ستم پر شده باشد».

نظیر همین حدیث — با کمی اختلاف — در مواضع دیگر،
بسیار آمده است.^۸

در جای دیگر از علی (ع) می خوانیم که وضع زمان ظهور را
چنین مجسم می نماید:^۹

«و حاکمی که از نوع پادشاهان نیست، آنانرا — ظالمان را — برای
اعمال خلافشان بازخواست میکند، زمین پاره های جگرش
(معادن) را برای او بیرون میریزد و کلید (اسرار) خود را بدو
تسلیم میکند، پس بشما روش زمامداری — بعدل — را نشان
میدهد. و آنچه را که از کتاب و سنت متروک و فراموش شده
(زنده) مینماید».^{۱۰}

آری قائم تجلی پیامبر اسلام است در تمام ابعاد خلقت و
اخلاق،^{۱۱} و تازه کننده اسلام پیامبر^{۱۲} در تمام گیتی از شرق و
غرب!^{۱۳} بگناه ظهور، بیعت هیچکس در گردنش نیست.^{۱۴} در سایه

۸. احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱ هـ) مسند حنبل، جلد ۱، بیروت، دارصادر، ص ۹۹.

ابی داود سجستانی، سنن ابی داود، جلد دوم، ... ص ۴۲۱.

همچنین به جلد سیزدهم ملحقات احقاق الحق از آیه الله العظمی مرعشی نجفی، صفحات ۱۷۱
تا ۱۹۱ مراجعه کنید.

۹. ترجمه نهج البلاغه، از فیض الاسلام، ص ۴۲۴ خطبه ۱۳۸.

۱۰. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، جلد ۹، ص ۴۰ — در اینجا این عبارت علی (ع) را در مورد
مهدی (ع) دانسته.

۱۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۲۸۶ — قال رسول الله (ص):

المهدی من ولدی اسمه اسمی و کُنیتُه کُنیتی أشبه الناس بی خلقاً و خلقاً.

۱۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۲.

۱۳. شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۲۸۲.

۱۴. محمد بن یعقوب کلینی (متوفی ۳۲۹ هـ)، الاصول من الکافی جلد ۱، (تهران، دارالکتب الاسلامیه)
کتاب الحجة، باب فی الغیبة. و نیز: شیخ حر عاملی، اثبات الهداة، جلد ۶، ... ص ۴۳۶. محمد بن

حکومت عادلۀ او، اموال بتساوی میان مردم تقسیم میشود^{۱۵} و زمین همه معادنش را در اختیار او می نهد.^{۱۶} قیام مهدی قیامی است بتمام معنی الهی و در همه ابعاد انسانی «اعتقادی و فرهنگی و اجتماعی» آن.

تفاوت انقلاب او با دیگر انقلابات جوامع، در این است که آنچه را آنان در جهت گیری بعنوان «هدف» مطرح میکنند، در اینجا وسیله ای بیش نیست و هدف برتر از آنست.

اگر هدف آن قیامها «اقتصاد برتر» یا «دموکراسی بیشتر» است، در اینجا تمام این خواسته ها وسیله ای بیش نیست.

در قیام مهدی (ع) هدف نجات انسان است از خود و مانند خود و پرواز او بسوی «الله».

آری در قیام قائم موعود اسلام، هدف یکی است: «خدا» و حرکت یک جهت دارد: «بسوی خدا» و رهبری نیز یکی: «رهبری اسلام» که همان تسلیم محض است در مقابل تنها یک خدا، و آزادی محض است از قید و بند غیرخدا.

← ابراهیم نعمانی، الفیة، ص ۱۹۱، حدیثهای ۴۵ و ۴۶.

۱۵. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۴.

احمد بن حنبل، مسند حنبل، ج ۳، ص ۳۸.

۱۶. شیخ مفید، الارشاد، ترجمه رسولی، باب ۳۵.

منتظران

از مسائل مهمی که در نقش اعتقاد به «ظهور مهدی (ع)» مطرح است، «سازندگی و حرکت آفرینی» آنست که متأسفانه کمتر مورد توجه بوده و بعضی عوام از آن برداشت غلط نموده‌اند. و اینک ما به اختصار در این مورد نمونه‌هایی می‌نگاریم:

در بررسی سریعی از متن هزاران حدیث اسلامی در این زمینه، بدین موضوع برمی‌خوریم که «انتظار» بزرگترین عامل حرکت و کمال و بقای جامعه و فرهنگ اسلام می‌تواند باشد.

دوران انتظار «دوران آماده شدن» منتظران، برای قیام نهایی حضرت مهدی (ع) است و منتظران واقعی، بس والامقام‌اند و انتظار، از برترین اعمال، که پیامبر (ص) فرمودند:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ: ۱»

«برترین عبادت انتظار فرج است.»

و در این منطق حماسه آفرین امام صادق (ع) از پدرانش (ع):

منتظر چون شهیدی در خون خود غوطه ور است.^۲

و در این گفتار امام سجاد (ع) از این نیز برتر است که:

مَنْ تَبَتَ عَلَيَّ مُوَالَاتِنَا [وَلَايَتِنَا] فِي غَيْبَةٍ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شَهْدَاءِ بَدْرٍ وَأُحُدٍ: ۳

«هرکس تحت ولایت (ورهبری) ما ائمه در زمان غیبت قائم ما باشد،

خداوند پاداش هزار شهید نبرد بدر و اُحُد را به او عنایت می فرماید.»

شهید؟ آری.

بلی، شهید پا کباخته ترین دل بستگی به معبود یکتا را نشان

داده و با خورش نهال دین را آبیاری نموده است. از این رو «حیات

جاوید» می یابد.^۴

و منتظر باید پاک ترین و بی آرایش ترین قدمها را با نهایت

مجاهدت در راه ولی خود بردارد تا بهنگام مرگ چون شهیدی باشد.

در مورد سختیهای راه «انتظار» علی (ع) میفرماید:^۵

در آن فتنه ها (فتنه های زمان غیبت) گروهی صیقلی

میشوند، مانند صیقل دادن شمشیر.^۶

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۵.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۲۶.

الْمُنْتَظَرُ لِأَمْرِنَا كَأَلْمُتَشَحِّطِ بِدَمِيهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

۳. همان کتاب، ص ۳۲۳. ۴. قرآن مجید، سوره آل عمران، آیه ۱۶۹:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»

: «شهیدان» راه خدا را می یابند، که آنان حیات ابدی یافته اند، و نزد پروردگار خود منتعمند.

۵. نهج البلاغه، ترجمه و تفسیر، ص ۴۵۶، خطبه ۱۵۰.

۶. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۲۶ — این عبارت علی (ع) را در مورد یاران و منتظران مهدی (ع) دانسته.

از این روست که منتظرین را معصوم (ع) چون شمشیر برنده میداند.^۷

بلی منتظر چون مهاجری در زمان است، و هدف او رسیدن «بزمان ظهور مهدی» است. و در این تلاش از هیچ چیز نمی هراسد و براه خود می رود، اگرچه کندن کوه باشد. زیرا پیامبر اسلام پویدن این راه را از کندن کوهها دشوارتر دانسته اند.^۸ و اگر می بینیم مسلمانان، مخصوصاً «شیعیان» پس از چهارده قرن تاریخ، هنوز پابرجا بوده، و در راه دفاع از حریم اسلام مقاوم هستند، و بلکه بزرگترین عامل آن همین «انتظار متعهد» و «حرکت آفرین» بوده است.

مسئله حماسه آفرینی انتظار در تاریخ اسلام، نمونه های بسیار داشته و موجب الهامات بسیاری از مبارزین و یا مصلحین بوده است. این مبارزات یا بطریق «ایدئولوژیکی» و عقیدتی بوده یا بطریق «جهاد».

ابن بطوطه در سفرنامه خود نمونه مجسمی از این الهام را که در شهر حله دیده چنین وصف میکند:

در نزدیکی بازار شهر مسجدی است که بر در آن، پرده حریری آویزان است. و آنجا را مسجد صاحب الزمان می خوانند. شبها پس از نماز صد مرد مسلح، با شمشیرهای آویخته... اسبی یا استری میگیرند و بسوی مسجد صاحب زمان روانه میشوند. پیشاپیش این چار پا طبل و شیپور و بوق زده میشود. سایر مردم در طرفین این دسته حرکت میکنند. و چون

۷. خواجه کلان قندوزی (ستنی و متوفی ۱۲۹۴ هـ)، ینابیع المودة، قم، مکتبه بصیرتی، ص ۴۸۹.

۸. علامه مجلسی، بحار الانوار، جلد ۵۲، ص ۱۲۲ - از خصال شیخ صدوق،

...مزاولة قلع الجبال ایترو من مزاولة ملک مؤجل.

بمشهد صاحب الزمان میرسند، در برابر در ایستاده آواز میدهند که بسم الله ای صاحب الزمان، بسم الله بیرون آی که تباهی روی زمین را فرا گرفته و ستم فراوان گشته، وقت آن است که برآئی، تا خدا به وسیله توحق را از باطل جدا کند...^۹

آری، این خود یک نوع جهت گیری و اعتراض به وضع موجود بوده، که با استمداد از امام مهدی (ع) همراه بوده است. دوران مهدی — همانگونه که قبلاً در بشارات قرآنی دیدیم — دوران افراد «صالح» است.

و در این مسیر باید بکوشیم خود و مردم جامعه مان را در زمره این گروه درآوریم تا امر فرج «مصلح» هرچه زودتر فرا رسد. و در این سازندگی، تأخیر کار اشتباهی است، زیرا که پیامبر گرامی اسلام فرموده اند:

امر فرج حضرتش یک شبه اصلاح میگردد.^{۱۰}

حال که زمان امر فرج بدین کمی است، از دست دادن وقت جایز نیست. و ناراحت نباشیم، که در راه اصلاح خود و ساختن اجتماع صالح برای نزدیک شدن زمان ظهور، اگر بمریم و آن وقت را درک نکنیم، اشکالی ندارد، زیرا شناختن این مورد تابع زمان نیست و شخصی که با شناخت واقعی امام بمیرد، گویی در زمان او بوده و فرج حضرتش را درک نموده است.^{۱۱}

۹. ابن بطوطه، سفرنامه، ص ۲۱۳ (ترجمه)، ... بنقل از کتاب: در فجر ساحل، نوشته محمد حکیمی.

۱۰. احمد بن حنبل، مسند حنبل، ج ۱، ... ص ۸۴.

ابن ماجه قرآن ... ج ۲، ... باب خروج المهدی: المهدی منا اهل البيت یصلحه الله فی لیلته.

۱۱. محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی (عربی). ج ۱، ص ۳۷۱.

کژاندیشان

گاهی در کتابها و نظرات بعضی از افراد می بینیم که آنان «مهدویت» را بدینصورت می پذیرند که هر شخصی میتواند «مهدی» باشد و لزومی ندارد شخص معینی مانند «حجت بن الحسن العسکری» باشد.

این سخن در نوشته بعضی از مستشرقین و بعضی از نویسندگان سنی آمده است که اگر نوعی انکار «مهدویت» نباشد، نوعی بی عنایتی به این همه احادیث معصومین (ع) میباشد. اینان معتقدند که «مهدی» لازم نیست حتماً از دودمان پیامبر و فرزندان علی (ع) و فاطمه (ع) باشد. و چه احتیاج است که متولد سال ۲۵۵ هـ و فرزند بلافصل امام عسکری باشد؟ می گویند: آیا نمی شود «مهدی» یکی از مصلحین تاریخ

باشد که از بطن جامعه امروز یا فردا پیا خیزد و جهان را از ظلم و بیداد برهاند و عدل برقرار سازد؟ برای نمونه سخنی از دارمستتر را— که قبلاً هم از او یاد کردیم— می آوریم که بیانگر چنین برداشتی است.

وی میگوید:

«مهدی صفتی است که ممکن است به «هر پیغمبر» و حتی به «هر مخلوق» اطلاق شود، لکن وقتی علم و اسم باشد بمعنی کسی است که از میان «عموم مردمان» برگزیده و راهنمایی شده است...»^۱

و نتیجه می گیریم او و بعضی افراد هم فکر او خیال می کنند این صفت «مهدی» لازم نیست حتماً منحصر به یک شخص معین باشد که فرزند امام حسن، ... و فرزند پیامبر اکرم... و از نسل ابراهیم «قهرمان توحید» باشد.

بر همین اساس فکری، در طی تاریخ بسیاری افراد بدین نام و مقام منسوب شده اند و ما دلایلی بطور اختصار برای نشان دادن خطای این طرز فکر می آوریم:

۱.

همانطور که قبلاً بیان داشته ایم، مهدویت یک ریشه قرآنی دارد و ویژگیهای «منجی موعود» توسط شخص پیامبر (ص) و دیگر معصومین بیان شده؛ و این موضوع مطلبی نیست که ساخته مسلمانان باشد تا هرکسی به زعم خود آنگونه که می خواهد آنرا مطرح کند و «مهدی» (ع) را نیز خود تعیین نماید. و این مسئله آنقدر مورد اتفاق

۱. دارمستتر، مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم، ترجمه محسن جهانسوز، ... ص ۸.

مسلمانان است که حتی متمه‌دیان («مهدی‌نماها») نیز سعی کرده‌اند بعضی از آن و یژگیها را برای خود فراهم کنند.

۲.

بزرگترین دلیل برای‌نکه «مهدی» علیه السلام حتماً باید با آن و یژگیها و از آن آباء و اجداد پاک و معصوم باشد، این است که: در ایدئولوژی و عقاید اسلامی، «پیامبران و امامان» حجت‌ها و خلیفه‌های خداوند در زمین‌اند^۲ و بزرگترین مدافعان توحید و عدالت. و زمین هیچگاه از وجود یک حجت الهی خالی نیست^۳ زیرا اگر چنین شد، زمین ساکنین خود را فرومی‌کشد.^۴ پس این حجت واسطه بین خدا و خلق است. و نوح(ع)... و ابراهیم(ع)... و موسی(ع)... و عیسی(ع)... و محمد(ص)... و علی(ع)... و تمام ائمه معصومین(ع) تا مهدی(ع)، برترین حجت‌های الهی بوده‌اند. این گروه «صف توحیدیان» را تشکیل داده و برترین مدافعان آن بوده‌اند و بسوی یک هدف رهنمون شده‌اند. از این رو، هرآنکس که در این سلسله نباشد، رهبریش خطاست و در این زمان— زمان غیبت امام— هرکس که مدعی این پیشوائی شود و یا به دروغ بدین سمت منسوب شود مسیر او مسیر

۲. قرآن مجید، سوره ص، آیه ۲۶— که حضرت داود را خلیفه خدا در زمین خوانده:

... یا داوُد اِنَّا جَعَلْنَاکَ خَلِیْفَه فِی الْاَرْضِ فَاخْرُجْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ.

و نیز

محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، باب ۹۸.

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۱۳۶:

اَللّٰهُمَّ بَلِّیْ لَا تَخْلُوْا الْاَرْضَ مِنْ حُجَّةٍ قَائِمٍ لِلّٰهِ بِحُجَّتِهِ اِمَّا ظَاهِرٌ مَّعْلُوْمٌ وَّ اِمَّا خَائِفٌ مَّغْمُوْرٌ...

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، ج ۱، کتاب الحجّة، باب انّ الارض لا تخلو من حجّة: لَوْتَقِیْتُ الْاَرْضَ بِغَیْرِ اِمَامٍ لَّسَاخَتْ.

«طاغوت» است و بس.^۵

۳.

بخش دیگر جواب ما، اینست که اگر آن ویژگیها برای مهدی (ع) (مانند دودمان، عمر طولانی، غیبتها، ...) بیان نمی‌شد، آنگاه هر شخص نالایقی، یا از روی جاه‌طلبی، یا بدستور استعمارگران، خود را بعنوان «مهدی» معرفی نموده و به فریب می‌پرداخت و آنها را برده خود و استعمارگران می‌نمود، چنانکه دیدیم افرادی در طی تاریخ چنین کردند، اما خداوند آنها را رسوا کرد و بیشتر آنان، از روی عدم داشتن این ویژگیها، مردود شناخته شدند و رسوا گردیدند.

آری مجموعه خصوصیات که در مورد «قائم» (ع) از بزرگان دین برای ما رسیده است، تا ابدیت بر اندام هیچکس جز «مهدی موعود اسلام» شایسته نیست و هرکس ادعای این شایستگی کرده، ادعایش چون اسطوره‌ای، تنها «نقشی سطحی» در تاریخ بر جای نهاده است.

آری، «قائم منتظر و منتقم»، فرزند قهرمانان توحید است، و از دودمان آن ابرمردان پاکباز معصوم. او بگناه ظهورش، از مگه-جائیکه جدش پیامبر اسلام (ص) ظهور کرد- قیام میکند و فریاد «انابقیة الله» او سینه فضا را می‌شکافد و عیسی پشت سر او نماز

۵. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۱۱۴. از امام باقر (ع):

كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ رَايَةِ الْقَائِمِ (ع) صَاحِبِهَا طَاغُوت.

۶. سید مؤمن شبلنجی مصری (متوفی بعد از ۱۲۹۰ هـ)، نورالابصار فی مناقب آل بیت النبى، مصر، ...

می‌گزارد،^۷ یاران او در وهله اول سیصد و سیزده مجاهد راستین اند،^۸ بتعداد مجاهدان اسلام دریاری جدش در اولین جهاد او. او شمشیر قدرت و عدالت پدرش علی (ع) را که تنها در راه «توحید» ضربه میزد، بدست میگیرد و نبرد خود را علیه کفار و غاصبین حق «ولایت» — که جانشینی خدا در زمین است — آغاز میکند. و سرانجام مرکز خلافت و امامت عدل خود را در کوفه (پایتخت پدرش علی، ع) برپا میکند و یاران عزیز و جانبازش پرچم «توحید و عدل الهی» را حتی بر فراز دورترین شهرهای شرق و غرب عالم نیز برمی‌افرازند.

بامید آرزو و برآمدن آن خورشید

۷. حافظ ابونعیم اصفهانی، الاربعین، ح ۳۸ (او متوفی ۴۳۰ هـ است، و در این جزوه اش ۴۰ حدیث در مورد امام غایب آورده که در «کشف الغمّة» آمده است.)

۸. محمد بن ابراهیم نعمانی، الفیبة، ص ۳۱۵ — شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۶۵۴.

گمراهان

از جمله موضوعاتی که در دوران غیبت امام مهدی (ع) کراراً مطرح می شود، مسئله متمه‌دیان (مهدی نمایان) است. همانگونه که قبلاً بررسی شد حضرت بقیة الله (ع) بگناه ظهور علیه ظالمان و بیدادگران و بی دینان قیام خواهد فرمود. متأسفانه، در طول تاریخ، گاهی اوقات این زمینه پاکِ اعتقادی، مورد سوءاستفاده عده‌ای قرار گرفته، که یا جاه طلب بوده‌اند و با استفاده از این روحیه حرکت آفرینیِ انتظار، مردم را به شورش‌هایی واداشته‌اند، تا با قیام‌های پیروان خود به مقامی برسند، و یا افرادی فریب خورده و مورد حمایت دول استعماری بوده‌اند. این افراد، خود را بدروغ بعنوان نایب امام یا خود امام معرفی نموده‌اند. البته این گروه در مبارزات و یا در فریب دادن مردم—

پیروزی بهائی نیز داشته‌اند.

از جمله افراد مذکور، غلام احمد قادیانی در پاکستان و مهدی‌نمای وطنی سیدباب بوده‌اند. بد نیست مقداری از شخص اخیر که در ایران بوده و اینک پیروانش موجوداند، سخنی بگوئیم، زیرا مسلک قادیانیها اخیراً در پاکستان در سطح مردم مورد تکفیر واقع شد، و بی اساس بودن ادعاهای غلام احمد قادیانی بر همه آشکار شد.

در اواسط قرن سیزدهم، ایران دچار بحرانهای اجتماعی شد که پی آمد آنها زمینه مساعدی شد، تا شخصی مدعی مقاماتی معنوی یا مهدویت شود، و مردم ساده لوح او را پیروی کنند.

شخص فوق، جوانی بزاززاده بود، بنام «میرزاعلی محمد شیرازی» که بسال ۱۲۶۰، ادعای «باییت» (نیابت) امام عصر را نمود و مشتی افراد ساده لوح بدور خود گرد آورد.

او فرزند میرزارضای شیرازی و فاطمه بیگم بود و در ۱۲۳۵ هجری در شیراز متولد شد. دوران تحصیل کودکی را در شیراز گذراند و در جوانی به تجارت در بوشهر پرداخت.

سپس بعزم تحصیلات برتر، عازم کربلا و نجف گردید، و در آنجا شاگرد سید کاظم رشتی رهبر آن روز شیخیه گردید.

از خصوصیات سید کاظم این بود که در لفافه مدعی نیابت امام غایب بود.

پس از فوت سید رشتی، بر سر جلنشینی او بین شاگردان اختلاف افتاد، در این بین میرزاعلی محمد نیز بیکار نشست.

و با این مقدمات، بسال ۱۲۶۰ هجری به پیروی از استاد خود، مدعی مقام نیابت امام مهدی (ع) شد و این ادعا را در تفسیری که بر سوره یوسف قرآن نگاشته منعکس نمود. از جمله فراز زیر است که اشراق خاوری (مبلغ بهائی) آنرا در کتاب خود آورده و اینک

ترجمه آن:

«خداوند چنین مقرر کرده است که این کتاب (تفسیر
سوره یوسف) از نزد حضرت محمد بن الحسن بن علی... بن
علی بن ابیطالب بدست بنده و باب او (ذکر)^۱ برسد تا دلیل و
برهان خداوند بر مردم جهان باشد»^۲

مردم آگاه و بیدار دل، بجهت ادعای او بمخالفت با او
پرداختند و سرانجام در مجلسی که در حضور امام جمعه شیراز برپا
شد، باب دست از ادعای دروغین خود برداشت و توبه نمود و آنرا
انکار کرد.^۳

اما پیروان او برایش بتبلیغ پرداختند، تا اینکه او خطر را
دوباره احساس کرده، و به اصفهان گریخت.

وی در اصفهان، تحت حمایت منوچهرخان گرجی (روسی)
درآمد و منوچهر به او وعده داد که چهل ملیون فرانک دارائی خود را
به او خواهد بخشید و خواهر زیبای شاه را به ازدواج او درخواهد آورد.^۴
بهرحال، این نویدها و طرفداری یک عده از پیروان متعصب
ناآگاه، باعث شد تا باب به التهاب آید، و دوباره به ادامه ادعایش
پردازد.

و بالاخره او که روزی خود را باب امام غایب خوانده بود، و
آنها نیز منکر شده بود، چنین اعلام داشت که:

۱. این لقب را خود باب بر خویش نهاده بود.

۲. رحیق مختوم، چاپ جدید، ص ۳۴:

الله قد قدر ان يخرج ذلك الكتاب في تفسير احسن القصص من عند محمد بن الحسن بن علی... بن
علی بن ابیطالب علی عبده لیکون حجة الله من عند الذکر علی العالمین بلیغاً.

۳. اشراق خاوری، تلخیص تاریخ نبیل، صفحه ۱۴۱.

۴. شوقی، قرن بدیع، جلد اول، صفحه ۱۱۴ — فاضل مازندرانی، ظهور الحق بخش سوم، صفحه ۱۰۵ —
دکتر اسلمنت، حضرت بهاء الله، صفحه ۱۰۴.

من همان قائمی هستم که شما بظهورش وعده داده شده‌اید.^۵

اما از بخت بد او، این ادعا نیز در مجلسی که در حضور «ناصرالدین میرزا» ولیعهد محمدشاه قاجار— و علمای تبریز برپا گردید، به توبه او منتهی شد.^۶

ولی پافشاری بعضی طرفداران، دوباره فریض داد و برای سومین بار ادعای نبوت نمود و کتاب «بیان» را در نسخ قرآن و اثبات دین خود نگاشت.

اما این سه ادعا کم بود و باب کار بی‌پروائی را بدانجا رسانید، که خود را خدا خواند^۷
خدائی؟ آری،

خود بسیار جرأت! و شجاعت! است که مخلوقی خود را «خالق» و خدا بخواند. آری «دروغ» نیز گاهی جرأت می‌خواهد! پایمردی و ثبات او را ببینید: کسی خود را «امام موعود» — که بیعت کسی در گردنش نیست — بنامد اما خود را «فدائی» درگاه محمدشاه بخواند.

زهی استقامت، که کسی مدعی مقامی شود که تمام قدرتها تحت سلطه او درمی‌آیند، اما در مقابل ناصرالدین میرزای ولیعهد، التزام پا به مهر بسپارد، که دیگر چنین غلطی! نکند.^۸
علاوه بر اینها، آیا هیچیک از ویژگیهای «قائم اسلام» را داشت؟

۵. فاضل مازندرانی، ظهورالحق، صفحه ۱۷۳، پاورقی:

اناالقائم الحق الذي أنتم بظهوره توعدون.

۶. ابوالفضل گلپایگانی، کشف الغطاء، صفحه ۲۰۵—۲۰۴.

۷. علی محمد باب، لوح هیکل الدین.

۸. کشف الغطاء، صفحه ۲۰۴—۲۰۱.

آیا پدر میرزا علی محمد، «امام حسن عسکری» بود؟
و آیا مادرش، «نرجس خاتون»؟
آیا سال تولد او، برابر میلاد امام مهدی بود؟
و آیا...

و بالاخره آیا او جهان ظلمانی را ملامت از عدالت و داد
نمود یا نه؟

بهرتر است در این مورد، به ناله میرزا حسینعلی نوری
(بهاءالله) رهبر دیگر بهائیان، گوش فرا دهید که:

«از اول دنیا تا حال، چنین ظلمی دیده نشده و شنیده نگشت»^۹

و نیز این نوشته را از فرزند او عباس عبدالبهاء (امام بهائیان)
بخوانیم که:

جهان در جنگ و جدال است و نوع انسان در نهایت خصومت و
وبال، ظلمت جفا احاطه نموده و نورانیت وفا پنهان گشته.^{۱۰}

تازه این فریادها و ناله‌ها قبل از جنگهای اول و دوم جهانی
بود— مسلماً با در نظر گرفتن این دو جنگ و بخاک و خون کشیده
شدن حدود ۵۰ میلیون انسان، به میزان برقراری «عدالت جهانی» این
رهبران دروغین، آگاه خواهید شد.

آری، سرنوشت آنانکه در غیاب امام، بدروغ تکیه بر مسند او
زنند چیزی جز رسوا شدن در تاریخ نیست.

امید آنکه، آنانکه فریب اینگونه «فریبکاران» و نیز فریب
«ساده لوحی» خود را خورده‌اند مقداری آگاهانه بیندیشند و خود را از
دام این دونان آزاد کرده، براه راست «اسلام» بازگردند. آمین.

۹. میرزا حسینعلی بهاء، مجموعه الواح بزرگ چاپ مهر، لوح رئیس فارسی، صفحه ۱۰۵.

۱۰. عباس افندی، مکاتیب، جلد سوم، صفحه ۱۱۹.

پاکبازان

اینک شیعه در غیبت امام خود بسر می برد. و با چشمانی اشک آلود، ولی دلی پر امید، خواستار ظهور «منجی موعود» است. اما تنها با امید بدون حرکت، «منتظر» نتوان بود. باید شرایط یک منتظر واقعی را داشت.

سعی کنیم آنطور که اسلام و پیشوایان فرموده اند، زندگی کنیم و در تبلیغ پیروی از آنان و پوئیدن راه آنان، از هیچ کوششی دریغ نداریم. زیرا که پس از شناخت خدا و پیامبر، شناخت واقعی امام لازم است و شناختن او گمراهی محض.^۱

۱. سید بن طاووس (ره)، جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع، چاپ ۱۳۳۰ قمری صفحه ۵۲۲:
اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک، اللهم عرفنی ←

اما آیا شناخت تنها نیز کافی است؟ نه. مسلماً این شناخت بایستی همراه با تعهد و عمل باشد. و بدانیم که این شناخت و عمل آگاهانه در قبال آن، تابع زمان نیست، زیرا یک «منتظر واقعی» امام، اگر هم بمیرد گویی در خدمت امام و در خیمه او بوده زیرا که:

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا لَهُ، كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فُسْطَاطِ الْقَائِمِ: ۲

«آنکس از شما که بمیرد، درحالیکه منتظر این امر باشد، همچون کسی است که در خیمه قائم (ع) بوده است.»

آری بکوشیم شناخت کاملی از امام و ویژگیهایش و شرایط ظهورش را داشته باشیم، و تا آخرین حد تلاش در این راه ره پوئیم، و در سختیهای راه انتظار مقاوم باشیم، و تا نهایت توان خود در شناساندن امام به مردم و جامعه مسئولیت پذیریم تا شایستگی یاری امام در زمان ظهورش را بیابیم چون امام فرموده است:

«هر یک از یاران مهدی (ع) بهنگام ظهور او دارای نیروی چهل مرد و قلبی محکم تر از پاره های آهن می باشد.» ۳

اما در این راه باید بدانیم از مسیر تقوی و اخلاق نیکو خارج نشویم و... چه زیبا امام صادق (ع) وظیفه شیعیان را در وقت غیبت تعیین نموده است:

→ رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجتک، اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی.

همچنین: بحار الانوار، جلد ۵۲، باب فضل انتظارالفرج، روایت ۷۰، صفحه ۱۴۶ — نقل از کمال الدین — روایت امام صادق علیه السلام.

۲. بحار الانوار، جلد ۵۲، باب فضل انتظارالفرج، روایت ۱۵، صفحه ۱۲۵ نقل از محاسن — روایت امام صادق (ع).

۳. بحار الانوار، جلد ۵۲، باب بیره و اخلاقه، روایت ۴۴، صفحه ۳۲۷، نقل از کمال الدین از امام صادق علیه السلام:

... فان الرجل منهم يعطى قوة اربعين رجلاً وان قلبه لأشد من زبر الحديد...

إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيئُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ... مَنْ سَرَّهَ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ
الْقَائِمِ، فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ، فَإِنْ
مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ...^۴

همانا ما را دولتی است — که خدای آنرا وقتی بخواهد می آورد... هر که
بودن در شمار یاران قائم مسرورش سازد، پس باید انتظار کشد و با ورع و
پرهیزکاری و خوی های نیکو عمل کند، در عین حال که منتظر است.
پس (چنین شخصی) اگر بمیرد و پس از (مرگ) او قائم قیام نماید،
(بازهم) او را پاداشی مانند پاداش آنکه قیام قائم را درک کرده است،
می باشد.

در این واپسین سخن بیایید باهم بکوشیم تا جزء معتقدان و
منتظران راستین باشیم و شایسته گفتن این فریاد درونی:
مهدیا!

یکره به کشور ایمان بنگر، و ویرانه هایش را آباد کن،
بدرآی «ای حجت خدا»!

و این دلها را که در انتظارت شکسته اند، و از دست
دشمنانت سخت خسته، به نشاط آور.

پیاخیز «ای امام عصر»!

و بندگان خدا را از چنگ «بیداد» و شهرهای خدا را از
دست «کفر» برهان.

قیام کن «ای قائم بحق»!

و دیگر تأخیر روا مدار،

زیرا در اینجا از سپاه خدا، بهترین گروه را «منتظرانت» و

شریف ترین یاران و کریم ترین انصارت را خواهی یافت.

۴. بحار الانوار، جلد ۵۲، باب فضل انتظارالفرج، روایت ۵۰، صفحه ۱۴۰، نقل از غیبت نعمانی.

پاکبختگانی دلاور و تنومند اما چابک، که بسوی مرگ،
در راه تو، بی صبرانه شتابانند.
بدرآی و قیام کن ای وارث ابراهیم (ع) و... محمد (ص) و
علی (ع)... و بر معبد توحید— کعبه— تکیه زن و یاران راستین را
فراخوان.